

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۵/۲۴

اسمعیل تیمور

## به بهانه روز جهانی مطبوعات



با بادی و درودی به پایه گذاران مطبوعات چاپی کشور

از آن شمار محمود طرزی و غلام محی الدین انیس و ادم های پیشتر از ایشان تا پیش از شروع دشمنی ها با دانش و دانسته گی و آتش به کانون های دانایی زدن، توجه به کتاب و کتابخوانی، به خصوص در جامعه شهری ، در حال تبدیل شدن به یک فرهنگ بود، چنانیکه این پویایی حس میشد.

گورکی و چخوف و همینگوی و گوته و روسو و سارتر و میترلینک و مارک تواین و ده ها نویسنده برتر دیگر جهان در لایه مکتب خوانده های ما نام های نا آشنا نبودند.

مردم روزنامه می خواندند . انیس و هیواد و اصلاح و کابل تایمز و ماهنامه عرفان و مجله هفته گی ژوندون ، میرمن و پشتون ج غ { بعد ها آواز } از پرتیراژترین های بودند که در کابل اقبال چاپ داشتند و در سطح کشور پخش گسترده و این در کنار ده ها نشریه تخصصی دیگر دولتی مانند پیام حق، دکوچنیانو انیس { بعد ها دکمکیانو انیس } روزنامه جمهوریت که بعداً به میدان آمد و روز نامه ها و هفته نامه ها و دو هفته نام های آزاد ویا هم مربوط به احزاب و جریان های سیاسی که پس از سال ۱۳۳۳ به میان آمدند.

جریده ترجمان و هفته نامه شوخک در چرخه ای طنز با مزه گی های خود را داشتند . روزنامه های بیدار در بلخ ، اتحاد مشرقی در ننگرهار ، طلوع افغان در کندهار، اتحاد اسلام در بغلان ، دیوه در جوزجان ، ورانگه در پکتیا ، اتفاق اسلام در هرات و بدخشان پر خواننده ترین های زمان خود بودند.  
در بلخ به یاد می آورم ارج مندی به کتاب و مطالعه را:

کتابخانه عامه { بعد ها به نام مولانا خسته } وده ها کتابخانه خصوصی و اختصاصی در مزارشریف و شهرهای کوچکتر بلخ ، علاقمندان مطالعه را ، روزانه در آغوش می گرفتند.

روز نامه بیدار، از میان همه صنف ها به خود طرفدار و مشترک داشت ماموران دولت شاگردان مکتب ، بزاز و بقال و نجار و آهنگر.

سواد نوشت و خوان در لایه های جامعه ، تنها منحصر به مکتب و مکتب خوانده های دولتی نبود . مساجد و مدارس نیز از همان گذشته های بسیار دور . دور خط خوان و کاتب و میرزا بیرون داده و می دادند.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

جلوه ای ده ها عنوان کتاب از شاهنامه تا مثنوی و خمسه و سفر نامه و عطار نامه و تاریخ بیهقی در کنار آثار دیگر بزرگان جهان ، از پشت ویتترین کتابفروشی خجندی و برادران خجندی ، نشان از وجود تقاضا داشت.

نشریه های چاپ کابل در همان روز و یا با یک روز تاخیر به مزار شریف می رسیدند و بیشتر مشترکین روز نامه ها و مجله ها را ، از نشانی خجندی ، برادران خجندی و غرفه کتاب شریفی واقع دروازه ورودی چهارباغ در جنوب شهر تسلیم می گرفتند . در کنار اینکه پست شهری نیز در رسانیدن بسته ها به مشترکین همچنان فعال بود. این نشریه ها به صورت تک شماره ای نیز خریدار داشتند.

نقش سیف الدین خجندی که حالا روان اش شاد ، در بلخ برای پخش کتاب و دیگر نشریه های آن زمان ، گرامیست از اسد ۱۳۵۲ ، زمانیکه روز نامه های اصلاح و انیس ، یکی شدند و روزنامه جمهوریت شروع به نشرات کرد پروسه ای توزیع این نشریه ها به ولایت هاسرعت گرفت روزانه پس از ساعت ۱۲ مقابل غرفه "کتابفروشی شریفی " جمعیتی انتظار رسیدن روزنامه های همان روزکابل می بودند . تا ساعت ۱ موتر حامل روز نامه سهمیه بلخ را می انداخت و راه اش را به سوی جوزجان و فاریاب سر می گرفت.

تنها نشریه های داخلی نبودند که خریدار و طرفدار داشتند مجله اطلاعات هفته گی ، زن روز ، سپید و سیاه تماشا ، جوانان و سخن از ایران و شمع دهلی از هند ، زود و تازه و همه وقته در دسترس قرار می گرفتند.

نا توانی اقتصادی برای به دست آوردن کتاب ، نمی توانست ، عامل باز دارنده شوقیان مطالعه شود کتاب کرایه این مشکل را از میان برداشته بود.

جنگ و صلح تولستوی ، مورچه گان و زنبور عسل میترلینک ، مادر ماکسیم گورکی ، زنگها برای که به صدا در می آیند ارنست همینگوی و بینوایان ویکتور هوگو را از غرفه " کتابفروشی شریفی " خود به کرایه خوانده ام و ده ها عنوان کتاب دیگر.

تقاضا برای کتاب های ارزشی و دانشی ، چنان بالا و رونق گرفته بود که چاپخانه های بازار قصه خوانی پیشاور ، به جای پرداختن به قصه های ورقه گلشاه و بوستان خیال و حمزه و ذیغون پاکدامن ، تجارت شان را به روی چاپ و تکثیر نسخه های آثار علمی ادبی نویسندگان نامدار جهان استوار کرده بودند.

چاپ ایران ، چاپ پاکستان و چاپ افغانستان ، اصطلاحی که روزانه میان فروشندگان و خریداران کتاب بر سر زبان ها بود.

در آن دوران انتشارات بیهقی ، نیز کتاب های ارزشمندی از نویسندگان کشور و جهان را بیرون میداد که خود یاد پر ارزشیست از این موسسه ای بزرگ دولتی چاپ و پخش کتاب.

روزی آمد که آنهمه تشنگی و تلاش برای رسیدن به کتاب ، فروکش کرد کتاب ها را سوختند معلمان را به دار زدند و کانون های آموزشی را خالی از سکنه کردند . نه یکی نه دو بلکه هزاران کتاب و معلم ومکتب را صبح یکی از روز های سال ۱۳۶۱ ، در شهر خودم برای کتاب و کتابخانه ای گریستم ، که پیش چشمانم آرام و بیصدا در درون خود می سوخت . دودی را در سینه قرت دادم که روز های زنده گیم را از آن آموخته بودم . عطار و مولوی و سنایی و مویید و دقیقی را ،

و آن کتابخانه عامه بلخ ، واقع در ساختمان شاروالی مزار شریف بود . شاید از آن کتاب سوزان ، تصاویری در آرشیف رادیو تلویزیون ملی کشور موجود باشد ، من که آن صحنه غمبار را ثبت کرده بودم ، اگرکه نابودش نکرده باشند...

پایان